

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۰۷ فبروری ۲۰۲۲



شریف منصور

سرگذشت یک رئیس جمهور

(۷)

دیدار کاتماندو، انفجار پشاور

در ابتدای سال ۱۹۷۵ که نمایندگان کشورهای مختلف برای خاکسپاری پادشاه نیپال در کاتماندو پایتخت آن کشور حضور به هم رسانده بودند با پادرمیانی چارلس پرسی سناتور ایالات متحده آمریکا، محمد نعیم وزیر خارجه افغانستان و عزیز احمد همتای پاکستانی او در کاتماندو با هم دیدار و مذاکره کردند. در این دیدار دو طرف وعده سپردند که در راستای عادی شدن روابط دو کشور بکوشند و از حجم پروپاگندهای رادیویی هم بکاهند.^۱ اگر چه دولت های هر دو کشور با این امر موافقت کردند اما اوضاع آنطور که آن سه نفر می خواستند پیش نرفت زیرا در هشتم فبروری ۱۹۷۵ حیات محمد خان شیرپاو، وزیر امور خارجه صوبه سرحد هنگام شرکت در یک جلسه رسمی که در دانشگاه پشاور برگزار شده بود در انفجار بمبی کشته شد. ترور شیرپاو خشم مقامات پاکستان را برانگیخت و روابط دو کشور را هم بار دیگر تیره کرد. مسؤول این انفجار ناراضیان دولت پاکستان بودند. آقای جمعه خان صوفی می پذیرد که همفکران او آن بمب را کار گذاشتند و منفجر کردند:

«شام هشتم فبروری سال ۱۹۷۵ آژانسهای خبری از قتل حیات محمد خان شیرپاو وزیر صوبه سرحد، وزیر داخله و رئیس ایالتی حزب مردم پاکستان خبر دادند .

^۱ _ سقوط افغانستان ، ص ۱۶۲

موصوف حین صحبت در یونیورسیتی [دانشگاه] پشاور در اثر انفجار بمب کشته شد. با نشر این خبر رئیس جمهور داوود خان شخصاً به اجمل ختک تلیفون کرد و پرسید که آیا این کار شما است؟. اجمل صاحب در مورد نه تنها اظهار بی خبری کرد، بلکه کاملاً منکر شد. این قتل پیامدهای زیادی برای حزب سکولار و مترقی نیپ، روابط افغانستان و پاکستان و سرنوشت وحدت پشتون و بلوچ خواهد داشت.

با وجود انکار از عمل متذکره، روز دیگر هر دو عامل قضیه که من برایش غمازها خطاب می کردم، یکجا با بُالخان (حبیب الله) و برادرش معز الله به افغانستان آمدند. جریان از این قرار بود که انور و امجد می خواستند بمبی را که در بین تیپ ریکاردز گذاشته بودند به تاریخ ۷ فبروری زمانی که شیرپاو در کالج تخنیک با محصلان صحبت می کرد، جابه جا و منفجر سازند؛ اما در عین روز افراسیاب رئیس فدراسیون محصلان پشتون نیز بر سر سٹیژ حاضر بود و به همین ملحوظ آنها از تصمیم خویش منصرف شدند. روز دیگر به تاریخ هشتم فبروری زمانی که شیرپاو در محفل ادای سوگند اعضای منتخب اتحادیه محصلان دیپارتمنت تاریخ اشتراک می نماید؛ انور و امجد تیپ ریکاردز مورد نظر را نزدیک میکروفون جابه جا و بعداً انفجار داده می شود. به ارتباط قتل شیرپاو در جمله افراد دیگر، انور و امجد هر دو در «چهار سده دستگیر»، اما در اثر وساطت بُالخان رها می شوند و زمانی موصوف که از وخامت قضیه آگاه می گردد، با برادر خویش معز الله با هردو یک جا از طریق مهمند به افغانستان می آیند. انور و امجد چند روزی را در کندز و جاهای دیگر مخفی می شوند. اما نسبت عدم تحمل شرایط نامناسب بود و باش، بعد از چند روزی به کابل آمده و تلک گردن ما شدند.

پولیس در جریان تحقیق به هویت قاتلان پی می برد و اسم نسیم بی بی، اسفندیار و نثار محمد خان نیز در رابطه به قتل ذکر می گردد. نثار محمد خان عضو پیپلز پارٹی بود؛ اما با حیات شیرپاو اختلافات و رقابت شخصی داشت. پولیس با شکنجه از اسفندیار و نثار محمد خان اعتراف می گیرد.

سخن جالب این است که اجمل صاحب زیر عنوان «انقلاب ملی دموکراتیک در پاکستان» نوشته ای را تهیه و به کمک دوستان هندی چاپ شده بود. این جزوه را من به انگلیسی ترجمه و فعالیت تاریخوار پشتون زلمی را با آن ضمیمه ساخته و مقدمه بر آن نگاشته بودم.

عنوان آن «مرمی به جواب مرمی» بود و به گمانم آن را بشیر مته انتخاب کرده بود. ما این کتاب را برای دکتر خورشید عالم در انگلستان داده بودیم تا آن را در آنجا چاپ نماید. این جزوه هنوز در انگلستان چاپ نشده بود که قتل شیرپاو صورت گرفت. داکتر خورشید با عجله سایر فعالیتهای پشتون زلمی از جمله کشتن شیرپاو را نیز ضمیمه آن جزوه ساخته و به شکل کتاب چاپ می گردد و این سندی اثبات کننده ای بود. کتاب تا زمانی که از طریق دوستان هندی به دست ما می رسد، داکتر خورشید چند صد جلد آن را توزیع و به این شکل در دسترس حکومت پاکستان قرار می گیرد و به حیث سند در محکمه عالی ارائه می شود و بوتهو نیز در محافل عمومی آن را به حیث سند خیانت نیپ شمرده و از من و اجمل صاحب نام می برد. بعد از این که این جزوه برای ما رسید، اجمل صاحب دستور داد تا بخش مربوط به قتل شیرپاو از جمله فعالیت های پشتون زلمی قطع شده و این توضیح علاوه گردد که این مطلب توطئه آمیز توسط اداره امنیتی فدرال (FSF) و به صورت

مشخص از جانب سعید احمدخان در جزوه علاوه شده و خواسته اند که با قتل که توسط خود آنها صورت گرفته است، ما را متهم سازند. اما این ادعای پوچ بود و کسی بر صحت آن تأیید نمی کرد.^۲

معلوم نیست که آن انفجار یک عمل خودسرانه بود و یا کسانی با طرح سناریوی ترور شیرپاو می خواستند که جلوی بهتر شدن روابط میان افغانستان و پاکستان را بگیرند. اگر این فرضیه درست باشد می توان گفت که طراحان آن به هدف خودشان رسیدند زیرا در آن سال پاکستانی ها تصمیم گرفتند که از نیروهای نظامی شان در برابر محمد داوود خان استفاده کنند، جمعه خان صوفی در خاطراتش می نویسد:

۱۹ می: «امروز آگاهی یافتیم که پاکستان قوای خود را از طریق راه خارد باجور نزدیک چغه سرای به مرز دیورند نزدیک ساخته است. چنین معلوم می شود که پاکستان به هر قیمتی که شود می خواهد به خط دیورند تقرب نماید.»^۳

اما گویا رهبران پاکستان آنطور که باید و شاید محمد داوود خان را نمی شناختند، محمد داوود خان هم در اقدامی مشابه نیروهای نظامی خود را به منطقه گسیل کرد، آن ها به سرعت دست به کار شدند و مناطقی را تسخیر کردند:

۱۲ جون: «امروز معلوم شد قوای افغانی که به سرحد شرقی فرستاده شده بودند، شش - هفت نقطه استراتژیک را تصرف کرده اند. از آن می توان استنباط کرد که داوودخان نسبت حرکات تحریک آمیز پاکستان در مقابل قبایل قهر شده و احتمال دارد که از جانب کسی تحریک هم صورت گرفته باشد.»^۴

البته آن زد و خوردهای کوچک به یک جنگ بزرگ منتهی نشد بلکه با وساطت پادشاه ایران، محمد رضا شاه پهلوی، این جریان ختم به خیر شد. آقای سید قاسم رشتیا می نویسد :

«در همین سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۶) بحران تازه ای در روابط افغانستان و پاکستان رخ داد که نزدیک بود مانند دفعات قبل سخن به قطع روابط بکشد، و [آن] عبارت از قتل شیرپاو یک وزیر کابینه پاکستان بود که موجب گرفتاری خان عبدالغفار خان و پسرش عبدالولی خان و عده دیگری از رؤسای حزب عوامی ملی گردید، و این واقعه موجب برافروختگی بیشتر سردار را فراهم نمود و بر شدت تبلیغات و هم به تشویق بلوچ ها که به مقابل قوای پاکستان مشغول جنگ بودند اقدام نمود. ولی شاهنشاه ایران که خود در سرکوبی کمونیست های بلوچ با بوتهو همکاری نظامی داشت، با استفاده از حسن روابط با سردار [محمد داوود] به سرعت داخل اقدامات دیپلماتیک گردیده و طرفین را به خویشتن داری تشویق نمود و بحران بدون این که به وخامت گراید فروکش کرد.»^۵

ادامه دارد

^۲ گل برای درمسال ، ص ۵۳ تا ۵۵

^۳ گل برای درمسال ، ص ۱۱۶

^۴ همان منبع ، ص ۱۱۷

^۵ خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا ، ص ۴۳۱